

نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه غایب براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو

مریم حسینی*

صدف گلمرادی**

چکیده

محور این مقاله نقد جامعه‌شناسانه رمان معاصر بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو فرانسوی (۱۹۳۰-۲۰۰۲) است. بوردیو ایده مارکسیستی سرمایه اقتصادی را به انواع دیگر مبادلات در فضای اجتماعی تعمیم می‌دهد. او انواع قابلیت‌های افراد را که برای آنان قدرت خرید موقعیت‌های مختلف مادی و معنوی ایجاد می‌نماید، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین می‌نامد. بر این اساس در این مقاله به بازنمایی انواع سرمایه زنان در رمان نیمه غایب حسین سنایور می‌پردازیم و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و روایت‌شناسی نشان می‌دهیم که در این رمان زنان چه استراتژی‌هایی برای تولید و بازتولید، انباشت و حفظ سرمایه‌ها بر می‌گزینند و در چه مواردی سرمایه‌های منفی، «حفره‌های ساختاری» و «تله‌های اجتماعی» مانع قدرت گرفتن آنان در میدان رقابت می‌گردند. بررسی جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان نیمه غایب به بازتولید جایگاه فرودستی شخصیت‌های داستانی زن در میدان‌های مختلف می‌پردازد، شیوه‌های گوناگون سرمایه‌های منفی و ضعف انواع سرمایه‌های این شخصیت‌ها را نمایان می‌کند، از روابط محدود و غیر مولد شان به عنوان سرمایه اجتماعی ناکارآمد پرده برمی‌دارد، سوژه منفعل اقتصادی بودن زنان داستان را آشکار می‌سازد،

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، drhoseini@alzahra.ac.ir

** دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان تهران (نویسنده مسئول)،

sadafgolmoradi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

سرمایه‌های فرهنگی پنهان و عینیت نیافته‌شان را معرفی می‌کند و فقر سرمایه نمادین آنان را بر ملا می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، انواع سرمایه پیر بوردیو، زنان، حسین سنایپور، نیمه غایب.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از نگرش‌های نوین به هنر در عصر حاضر است که سعی دارد تفسیری علمی و عملی از آثار ادبی را ارائه نماید به گونه‌ای که بتوان از آن‌ها به مثابه انعکاسی از واقعیات جامعه در حل مسائل و حتی بحران‌های اجتماعی بهره برد. این نگاه تحلیل‌گرانه بر آن است تا با توجه ویژه به عناصر غیر زیباشناختی که در شکل و محتوای آثار ادبی سهیم هستند و با واکاوی این آثار به عنوان تجارب زیسته بشری به بازشناسی جنبه‌هایی از زندگی پیچیده انسان امروز بپردازد.

یکی از اصول پیشینی تجربه بشری روایتگری است و رمان، به مثابه شکلی از روایت، توصیف تجربه انسان مدرن است^۱ نگاه بازان‌دیشانه جامعه‌شناسی ادبیات به بافت‌ها و فرامتن‌های این اجتماع خرد در ضمن بازشناسی نظام حاکم بر آن‌ها میزان عاملیت کنشگران را در تعامل یا تقابل با ساختارها آشکار می‌نماید و زمینه تغییر در مسیر عادت‌واره‌ها را، به مثابه «ساختار ملکه ذهن شده و عینیت ذهنی شده» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۹)، ایجاد می‌کند. بر این اساس جامعه‌شناسی انتقادی پیر بوردیو می‌تواند ایده مناسبی باشد که در پرتو آن از حجم و ترکیب سرمایه‌های زنان، میزان انباشت، تولید، بازتولید، و تبدیل این سرمایه‌ها در رمان معاصر آگاهی یابیم و با تحلیل کیفی آن‌ها زمینه‌ساز تحولی بنیادین در زندگی کنشگرانی شویم که به صورت تاریخی «جنس ضعیف»^۲، «جنس دوم»^۳ و «دیگری» تلقی شده‌اند. چرا که بوردیو فضای اجتماعی را متشکل از میدان‌هایی می‌داند که قلمرو منازعه بر سر منابع ارزشمند و سرمایه‌ها است و در چارچوب نظریه انواع سرمایه به صورت جامع از فضای منازعه‌آمیز اجتماعی و رقابت بر سر قدرت میان فرادستان و فرودستان و سلطه و مشروعیت نهایی صاحبان قدرت پرده بر می‌دارد.

۲. چهارچوب نظری

بورديو تحليل مارکسيستی سرمایه اقتصادی را به انواع ديگر مبادلات در فضای اجتماعی تعميم می دهد. او بر این باور است که قابلیت های فرهنگی، اجتماعی و نمادين نیز به این دليل که به قدرت خرید موقعیت های مختلف در درون میدان کمک می کنند شکل هایی از سرمایه به شمار می آیند. این مفهوم چند وجهی سرمایه (که به همت بورديو پردازش شده) به ما امکان می دهد به بازنمایی مناسب تری از ساختار، نظام روابط و وابستگی های فضای اجتماعی دست بیايم و به جای تصوير هر می شکل رایجی که از جامعه وجود دارد جامعه ای با فضای چند بُعدی به عنوان «فضای تفاوت ها» کشف کنیم. (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۰) از منظر بورديو روابط سلطه بازتولید مسلط موفقیت آمیزی دارند. (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۴۴) بنابراین اگر چه بورديو به استراتژی عاملان اجتماعی در مواجهه با شرایط متفاوت و متضاد بی توجه نیست اما به ندرت می توان مثال هایی از کارایی مقاومت در آثار او پیدا کرد.

تئوری انواع سرمایه های بورديو را می توان به اجمال این گونه معرفی کرد:

- ۱-۲. سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی به صورت مستقیم قابل تبدیل به پول است و حقوق مالکیت و ماترک وارثان را نیز شامل می شود. (بورديو، ۱۳۸۹: ۱۳۶).
- ۲.۲. سرمایه فرهنگی: بورديو نه تنها تحصیلات و عادات و مهارت ها را سرمایه فرهنگی می داند، بلکه قابلیت، استعداد و بازدهی آموزشی را از نتایج سرمایه گذاری فرهنگی بر می شمرد. او برای تسهیل در فهم این نوع سرمایه به دسته بندی آن می پردازد:
 - ۱.۲.۲. سرمایه فرهنگی متجسد: (embodied) ویژگی های دیرپای ذهنی و جسمی که در وجود شخص تثبیت می شود. (بورديو، ۱۳۸۹: ۴۳-۱۳۷) مانند بافرهنگ بودن، در زمینه های مختلف دانش دست داشتن، به زبان و نحو بیان تسلط داشتن. (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۷)
 - ۲.۲.۲. سرمایه فرهنگی عینیت یافته (objectified): کالاهای فرهنگی قابل انتقال را در بر می گیرد که مصداق هایی چون تصاویر، کتاب ها، ادوات، ماشین آلات را شامل می شود. در واقع شکل مادی و نیز به عینیت در آمده سرمایه متجسد است. (بورديو، ۱۳۸۹: ۵-۱۴۳) موفقیت در مسابقات نیز شکلی از عینیت بخشی به سرمایه متجسد است. (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۷)

۳.۲.۲. سرمایه فرهنگی نهادینه شده: (presuppositions) این شاخه از سرمایه فرهنگی مستظهر به مدارج آموزشی و امتیازات رسمی است؛ مانند مدارک دانشگاهی (بورديو، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

۳.۲. سرمایه اجتماعی: «نظریه سرمایه اجتماعی در واقع چارچوبی برای تفکر بسیار دقیق و حتی ریاضی‌وار درباره روابط اجتماعی ایجاد می‌کند» (پاتنام، ۱۳۸۹: ۱۱۸). از منظر بورديو سرمایه اجتماعی مجموع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی، شناخت متقابل، عضویت در یک گروه، طبقه، طایفه، مدرسه و مواردی از این دست می‌شود. (بورديو، ۱۳۸۹: ۵۰-۱۴۹). انواع روابط را اعم از تصادفی، همسایگی، مبادلات قوام‌بخش مانند هدیه دادن و شکل‌های مدرن ارتباطات در قالب مراسمی چون ورزش‌ها و بازی‌های دسته‌جمعی نیز می‌توان جزء سرمایه اجتماعی به شمار آورد که حاصل سرمایه‌گذاری آگاهانه یا نا آگاهانه عواملان است و بر اساس آن مبادلات مشروع خود را موجودیت می‌بخشند.

۴.۲. سرمایه نمادین: در میدان اجتماعی دو منشأ متفاوت برای سرمایه‌های نمادین می‌توان برشمرد؛ بخشی از سرمایه نمادین ابعادی معنوی است که در کنار جنبه‌های مادی دیگر انواع سرمایه کسب می‌شود و باید آن را «اثرات نمادین» اشکال گوناگون سرمایه بنامیم. (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۹۹). قسم دیگر این سرمایه حاصل میدان‌هایی است که فارغ از هر گونه نفع مادی هدف اصلی خود را تولید ثروت نمادین می‌دانند؛ چون میدان هنر. این شکل از سرمایه تنها به شرط پذیرش توسط رقیب در میدان مشروعیت می‌یابد و برای صاحب خود منشأ قدرت می‌شود. (همان)

۳. تبدیل انواع سرمایه به هم

بورديو بر این باور است که انواع سرمایه و تبدیل آن‌ها به همدیگر تأمین کننده روابط قدرت در فضای اجتماعی هستند. به بیانی دیگر، مناقشات بر سر انحصار قدرت یا منازعات بر سر تعریف شکل مشروع قدرت حاصل حجم و ترکیبی از سرمایه‌هایی است که عواملان اجتماعی در اختیار دارند و با حفظ، تبدیل و بازتولیدشان میدان اجتماعی را همچون فضایی برای اعمال قدرت در نظر می‌گیرند (بورديو، ۱۳۸۹: ۷-۱۵۴).

بورديو در فضاهای کلان و خرد اجتماعی با اندکی دقت چرخ‌های از تبدیل و بازتولید سرمایه‌ها را به نشان می‌دهد که در تحلیل نهایی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی هستند.

(همان) توضیح این‌که سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین هرچند هم در مراحل آغازین سود مادی خود را آشکار نکنند و حتی گاه منکر کارکرد مادی خود باشند، اما در نهایت صاحب خود را از نظر اقتصادی منتفع می‌سازند.

بر این اساس در مقاله حاضر با شیوه تحلیل محتوای کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل روایت و با تقسیم متن به «خوانه‌های (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۲۰۴) مفید یعنی تکه‌هایی که با استفاده از آن‌ها توزیع معنا مطالعه می‌شود (همان) به بررسی رمان نیمه غایب می‌پردازیم و با بررسی مناسبات قدرت زنان در این رمان، میزان سرمایه‌های آنان، نحوه تبدیل و بازتولید سرمایه‌هایشان، میزان تمایز^۵ و تشخیصی را که از راه این سرمایه‌ها برای آنان ایجاد میگردد بررسی مینماییم و به آسیب‌شناسی آنان در فضای اجتماعی می‌پردازیم. گستره اندیشه بوردیو به‌ویژه تلفیقی که میان بعد نظری و عملی اندیشه او متجلی است با اصطلاحاتی همچون عادتواره «Habitus» (گرنفل، ۱۳۸۸: ۲۴-۱۰۳)، میدان «Field» (همان: ۱۲۶-۴۵) و سرمایه «Capital» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۷-۱۳۱) و تمایز «Distinction» (شویره و لافونتن، ۱۳۸۵: ۵۹) گره خورده و قابل تفهیم است که ما نیز در این مقاله به مناسبت از آن‌ها بهره می‌گیریم.

پیشینه^۶ پژوهش‌های مرتبط با این مقاله نشان می‌دهد آثار اندکی که در زمینه نقد جامعه‌شناسانه ادبیات معاصر در کشور ما وجود دارد، بیشتر حاصل نظر جامعه‌شناسان ادبیات هستند تا ادیبان منتقد. نگاهی اجمالی به این پیشینه بیانگر این است که بخشی از این آثار صرفاً به تبیین مبانی نظری نقد جامعه‌شناسانه پرداخته‌اند و قسمی را می‌توان کتاب‌های دانشگاهی دانست که به سفارش مراکز علمی یا تشخیص اساتید این رشته تدوین شده‌اند؛ اما در زمینه نقد عملی جامعه‌شناسانه به دو کتاب جهان اجتماعی و واقعیت داستان (مصباحی ایرانیان، ۱۳۵۶) و روایت نابودی ناب (پرستش، ۱۳۹۱) می‌توان اشاره نمود که البته حیطه کار و نظر آن دو با آنچه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته متفاوت است.

۴. خلاصه رمان نیمه غایب

رمان نیمه غایب اثر حسین سنایور در پنج فصل روایت می‌شود. زاویه روایت در سه فصل کتاب راوی غیرکنشگر سوم شخص (دانای کل) است که گاه با ارجاع مستقیم به گفتگوی میان کنشگران نقش یک دوربین عکاسی را، که به ثبت و ضبط این لحظه‌ها پرداخته است، ایفا می‌کند و گاه با زبان غیر مستقیم، خود، به روایت داستان می‌پردازد. در فصل اول در

کنار راوی سوم شخص، فرهاد، کنشگر نقش اول مرد، روایت بخشی از رمان را به عهده می‌گیرد. تنها در فصل سوم رمان زاویه دوربین به طرف سیندخت می‌چرخد و این فصل به وسیله او روایت می‌شود. کنشگران زن رمان متعلق به دو نسل متفاوت هستند. نسل مادران که شامل مادر و خواهر فرهاد، مادر فرح، ثریا مادر سیندخت، زهرا خانم کلفت آقای الهی می‌شود و نسل دختران که سیندخت، فرح، خانم رییس نیا، لیلی و دیگر دختران دانشجوی را در بر می‌گیرد. بر این اساس نوع سرمایه‌های آنان نیز متغیر و متفاوت است.

حوادث رمان غالباً در فضای دانشگاهی تهران سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران و پس از آن تا سال ۱۳۶۷ روی می‌دهد. از نظر مکانی گاه‌گریزی به خاستگاه آغازین کنشگران و نیز آمریکا به عنوان مقصد مهاجرت ثریا مادر سیندخت می‌زند. اشتراک و افتراق در خاستگاه، تحصیلات و عادت‌واره، نوع سرمایه‌های آنان را نیز متفاوت کرده است. رمان سیری خطی دارد که این روال تنها با رفت و آمدهایی که برای روایت وقایع از حال به گذشته و بر عکس انجام می‌شود شکسته می‌شود. اگر چه در ظاهر دو فصل رمان به فرهاد و فرح می‌پردازد اما، در واقع تمام آن حول شخصیت سیندخت شکل می‌گیرد؛ فصل اول رمان برشی از زندگی فرهاد است که در آن ارتباط او با سیندخت، قطع این ارتباط، ترک تحصیل فرهاد و جستجوی او برای یافتن سیندخت و تضادهای او با خانواده‌اش و نقش این خانواده سنتی در تمام این ماجراها روایت می‌شود. فصل دوم با عنوان «مراسم خواستگاری» به برهه‌ای از زندگی فرح، دوست، مستأجر و همکلاسی سیندخت، اختصاص دارد؛ دختری از خانواده‌ای کشاورز از لاهیجان که برای تحصیل به تهران آمده است و دوستی او با همکلاسی‌اش، بیژن، او را با محیط‌های متفاوت تهران از موزه تا بازار سنتی آشنا می‌کند. درحالی که او بر پایه قول‌های بی اساس بیژن رؤیای ازدواج با او را در سر می‌پروراند، پدرش در شمال قرارهای اولیه ازدواج او با یکی از آشنایان را برنامه‌ریزی می‌کند که فرح نه سر این قرار حضور می‌یابد و نه از وعده‌های بیژن به زندگی مشترک می‌رسد. سه فصل دیگر رمان به صورت مستقیم به سرگذشت سیندخت اختصاص دارد. پدر و مادر سیندخت در حالی که او دو سال داشته است از هم جدا شده‌اند. متارکه پدر و مادر و کوچ مادر به آمریکا سیندخت را بیش از بیست سال چشم به راه گذاشته است. از طرفی تمام هم و غم مادر نیز به دست آوردن دختر است که در نهایت پس از فوت پدر، با وساطت آقای الهی دوست و آشنای قدیمی‌شان، این مهم حاصل می‌شود و به

«وصال» هم می‌رسند و سیندخت برای تکمیل تحصیلات آکادمیک با مادرش ثریا، که دارای یک آپارتمان بزرگ توی خیابان چهل و هشتم نیویورک است، به آمریکا می‌رود.

۵. انواع سرمایه زنان در رمان نیمه غایب

۱.۵ سرمایه فرهنگی زنان در رمان نیمه غایب

۱.۱.۵ سرمایه فرهنگی متجسد زنان در نیمه غایب

دختران جوان افزون بر دانش‌های ذاتی شده در زمینه امور زنانه شده زندگی مانند؛ آشپزی و خانه‌داری در حیطه‌های مدرنی همچون؛ مهندسی معماری به سرمایه فرهنگی نیز مجهز هستند و نفس تحصیلات عالی آنان نشانی از دانش ذاتی و متجسدشان در آن رشته خاص است. سایر مادران داستان بدون این که در عادت‌واره‌هایشان تغییری رخ بدهد دارای شکلی از سرمایه فرهنگی متجسد هستند که همان شیوه‌های سنتی زندگی مذهبی آنان است به عنوان نمونه؛ خواهر و مادر فرهاد به اصطلاح «خانم جلسه‌ای» هایی هستند که متکی به سرمایه اقتصادی پدر فرهاد مراسم مذهبی را در منزل برگزار می‌کنند و از آن برای بازتولید سرمایه اجتماعی نیز بهره می‌گیرند. مادر فرهاد که سرمایه متجسد او کاملاً مطابق با اندیشه‌های سنتی دینی است، با تن دادن به سلطه مشروع، حتی صیغه میان همسر خود و همسر شهید را به رسمیت می‌شناسد و به نوعی حق مسلم شوهر می‌داند و با به‌کارگیری روش‌های مختلف، حامی نظامی می‌شود که از آن آسیب دیده است و تنها زمانی که پای «آبرو»، این لفظ سراسر کنترل کننده، به میان می‌آید این ماجرا پایان می‌پذیرد. زهرا خانم کلفت آقای الهی نیز زنی پایبند به اندیشه‌های دینی است و مذهب سرمایه بنیادین متجسد اوست. او خود را محجوب و پوشیده نگه می‌دارد و روسری را تا بالای چشم می‌کشد. (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۷۲) و رفتارش با ترس و احتیاطی از آقای الهی همراه است که ناشی از چهار سال بدون شوهر ماندن خود و بی جفت بودن الهی است و مدام نگران است مبادا آقای الهی به او پیشنهاد نامعقولی بدهد. همسر شهید نیز، با رفتاری مشابه، زن جوان و محجوبی است. او بدون این که به فروشنده نگاهی بیندازد چشم‌هاش به حرکت می‌افتد و هی به این طرف و آن طرف می‌رود و دستش را از لای چادر بیرون می‌آورد و دسته ساک را می‌گیرد. (همان: ۱۸) در میان این نسل تنها ثریای خارج رفته سرمایه فرهنگی متجسدش

متفاوت است و به امور زنانه‌ای مانند فروشنده‌گی در فروشگاه پوشاک زنانه و آشپزی محدود می‌شود.

۲.۱.۵ سرمایه فرهنگی نهادینه در نیمه غایب

زنان رمان را اگر به دو نسل معاصر و پیش از آن تقسیم کنیم، دختران داستان همگی دانشی بنیادی را دارا می‌باشند که حاصل مدارک تضمین شده و آکادمیک است. آنان با گردن نهادن به سلطه آموزش رسمی و متولیان آن، نظم مردانه مستقر در فضاها اجتماعی موجود را پذیرفته‌اند. بنابراین، زنان اگر چه در سایه این مدارک و سرمایه متجسد حاصل از آن توانسته‌اند در پیکره شغل‌هایی که پیش از این مردانه تلقی می‌شد جا یابند و آن را به سرمایه اقتصادی تبدیل نمایند اما، این سرمایه اقتصادی با آنچه برای مردان از این رهگذر حاصل می‌شود قابل قیاس نیست و مقام فرودستی زنان در فضای اجتماعی از این منظر هم بازتولید می‌شود. بنابراین به رغم «حرکی افقی» که در زمینه شغلی و حتی تحصیلات در این زنان مهندس دیده می‌شود آنان در نهایت به عنوان همکاران اساتید مرد برجسته و تحت نظر آنها و یا به عنوان کارمندی جزء در ارتباط با رشته تحصیلی خود مشغول به کار شده‌اند و استراتژی مشخصی برای بازتولید مستقل دانش اندوخته‌شان در فضای اجتماعی ندارند.

نسل مادران داستان همگی از داشتن مدارج علمی به مثابه سرمایه فرهنگی نهادینه محروم هستند. حتی ثریا مادر سیندخت که مدت‌ها قبل به آمریکا مهاجرت نموده است نیز در اندیشه کسب دانش آکادمیک نیست (همان: ۲۸۱) او اگر چه دوره آرایشگری و خیاطی را انتخاب می‌کند بر اثر بی‌استعدادی از آرایشگری باز می‌ماند (همان) اما در خیاطی وضعیت مناسب‌تری دارد و مورد تشویق استادش قرار می‌گیرد. (همان) با این حال از آن‌جا که دانش مکتسب او در زمینه خیاطی در چارچوب انضباط دولتی نمی‌گنجد، صرفاً یک فرهنگ فرادسی غیر مشروع است که بدون هیچ گونه ارزش افزوده اجتماعی فقط به اندازه کارایی فنی‌اش معتبر دانسته می‌شود. (بورديو، ۱۳۹۰: ۵۲)

۳.۱.۵ سرمایه فرهنگی عینیت یافته در نیمه غایب

سرمایه فرهنگی عینیت یافته تسلطی فراتر از حد نوع متجسد و نهادینه آن را می‌طلبد و شاید بتوان آن را مرحله اکمال انواع سرمایه فرهنگی تلقی کرد که کنشگر اجتماعی به مرحله آفرینندگی قدم نهاده است و از جایگاه مصرف کننده به مقام تولید کننده رسیده است.

نهایت عینیت یافتگی سرمایه‌های زنان نیمه غایب به طراحی یا اجرای پروژه‌هایی جزئی محدود می‌شود. و به رغم تحصیلات عالی و آکادمیک توان و مهارت خاص دیگری از آن‌ها مشاهده نمی‌شود. فرح با سرمایه‌ای متجسد از شعر با وجود تعریف و تمجید و دعوت‌هایی که از او در این زمینه می‌شود آن را به مثابه تولید هنری که در اجتماع برایش تمایزبخش باشد عرضه نمی‌کند. (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۰۱) نسل مادران باز در این میدان متکی بر عادت‌واره‌های سنتی‌شان تولید و بازتولید خاصی ندارند.

۲.۵ سرمایه اجتماعی زنان در نیمه غایب

۱.۲.۵ سرمایه اجتماعی مثبت زنان

دسترسی افراد در میدان به شبکه‌های مختلف خانوادگی، دوستی، مدنی و مواردی از این دست منبع سرمایه اجتماعی آنان است که آگاهانه یا ناخودآگاه در مسیر کسب منافع و بازتولید انواع سرمایه یاری رسان عاملان فضای اجتماعی می‌باشد.

در رمان نیمه غایب روابط و شبکه پیوندهای زنان بیشتر بر مبنای نوع مدرن آن ایجاد می‌شود. تجارب زیسته متفاوت دختران، هم در محیط آکادمیک و هم بعضاً با تغییر جغرافیایی، زمینه‌ساز تحول اساسی در عادت‌واره آنان شده و گسستی زمانی و مکانی میان آنان و خانواده ایجاد نموده است. آنها غالباً از شکل ابتدایی و طبیعی پیوندها که فارغ از روابط پنهان و آشکار در چارچوب خانواده تعریف و بازشناسی می‌شود محروم شده‌اند و همین امر فاصله‌ای ترمیم‌نشده بین اجتماع خانوادگی آن‌ها، و «حفره‌ای ساختاری» (پورتس، ۱۳۸۹: ۳۱۵) در سراسر زندگی‌شان ایجاد نموده است؛ درک متقابل مادر و فرزندی فرح با مادر تحت شعاع این وقایع سیری نزولی یافته است. مادر فرح در ارتباط با او احساس میکند با جهانی غریبه و مسلط حرف می‌زند و نگران پذیرفته شدن و فهم خود توسط اوست (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۰۳). جدایی سیندخت از مادر، بر اثر متارکه والدین، محرومیتی دیگرگونه، با منشأی متفاوت، از سرمایه طبیعی خانواده را پدید آورده است به این ترتیب فضایی که با تعلیق منافع می‌توانست بی‌غرض‌ترین نوع سرمایه را برای دختران فراهم آورد با گردشی معکوس نتایجی منفی به بار آورده است.

دختران از طریق استراتژی تبدیل سرمایه‌ها به دنبال ترمیم و تولید سرمایه‌های اجتماعی خود هستند. بنابراین نوع مدرنی از ارتباطات را که اغلب در محیط‌های آکادمیک شکل

می‌گیرد در قالب روابط دوستی دختران با هم‌کلاسی‌ها و اساتیدشان در رمان مشاهده می‌کنیم؛ اما این روابط آن گونه که انتظار می‌رود به تولید، بازتولید و تبدیل سرمایه اجتماعی آن‌ها نینجامیده است. توضیح این که؛ نه تنها میان فرهاد و سیندخت درک متقابلی شکل نمی‌گیرد و با دخالت‌های مکرر خانواده سنتی فرهاد، رابطه‌اشان ابتر می‌ماند. وعده بیژن به فرح برای روزهای طلایی با وضع مطلوب اقتصادی نیز قراری پوشالی بیش نیست. فرح وقتی از دهاتشان تازه به تهران آمده بود در پناه دوستی با بیژن به شبکه‌هایی از فرهنگ و هنر و بازدید از مراکز سنتی متصل می‌گردد و توی همه سوراخ سنبه‌ها و نمایشگاه‌ها و جشن‌ها، مهمانی‌ها و دعواها و آشتی‌ها سرک می‌کشید بلکه سر از کار شهر درآورد و شاید هم یک روز بتواند خودش را بچه تهران جا بزند. (همان: ۱۰۵) اما به رغم تمام این ارتباطات و دوستی‌ها و اعتمادی که در فرح نسبت به بیژن شکل گرفته است، بیژن اعتماد را مال «آدم‌های بی دست و پا و ترسو» می‌داند و خودش را از این عنصر بی‌نیاز می‌بیند و در جوار فرح معشوقه‌های دیگر هم دارد. وی در اقدامی غیر مترقبه با خشونت نمادین فرح را به بهانه هول دادن ماشین در اتوبان رها می‌کند و می‌رود. (همان: ۲۱۹) و وعده‌های تلایبش برای روزهای خوب در پرتو سرمایه اقتصادی مطلوب برای همیشه به فراموشی سپرده میشوند، (همان: ۴-۱۵۳) ضمن آن که با مرضیه، رقیه، مهستی و هیچ کدام از دیگر دختران که توسط او فریب خورده‌اند نیز ازدواج نمی‌کند زیرا یک دختر مناسب پولدار برای ازدواج نمی‌یابد. (همان: ۹۵) اتفاق مقارن با آن برای مادران نیز به همین صورت روی داده است. به این معنی که جدایی دختران از مادر و خانواده مسیری دوطرفه در تضعیف سرمایه‌های اجتماعی زنان است که در یک ضلع آن دختران، و در ضلع بعدی مادران از آن متضرر می‌شوند.

مهاجرت را «گسست میان عادت‌واره و میدان و پیامدهای آن در طول زمان» (گرنفل، ۱۳۸۶: ۲۰۶) دانسته‌اند. شاید بتوان طلاق را شکلی تحدید شده از مهاجرت دانست که مطابق آن بخشی از سرمایه مطلوب اجتماعی که در قالب خانواده تعریف می‌شود از دست می‌رود و در مقابل با نگاه‌های سودجویانه‌ای که بر جامعه حاکم است منجر به بازتولید سرمایه منفی برای این قشر به اصطلاح «مطلقه» می‌شود؛ ثریا بعد از متارکه با صدرالدینی ناچار به ترک وطن و مهاجرت به آمریکا گردیده، همین امر موجب سیر نزولی سرمایه اجتماعی او تا مرز محدود شدن آن به رابطه‌اش با الهی، دوست قدیمی خانوادگی‌اش، شده است. او به خاطر اتهامات بی پایه صدرالدینی حتی اجتماع کوچک خانواده پدری و

برادرانش را نیز از دست می‌دهد و با توجه به ساختارهای حاکم بر جامعه که «زن تنها متهم ردیف اول است» (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۸) استراتژی سکوت را بر می‌گزیند در نتیجه توان بازتولید اعتماد از دست رفته و توسعه سرمایه اجتماعی تحدید شده اش را پیدا نمی‌کند.

تبادل هدیه استراتژی زیرکانه و معامله‌ای پایدار است که سودی متداوم تولید می‌نماید به این مفهوم که در کوتاه زمان منشأ سرمایه اجتماعی از اعتماد می‌شود و در بلند مدت قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را نیز دارا است. ثریا، مادر سیندخت، که بر اثر طلاق و با سلطه «سیستمی» (ژیژک، ۱۳۹۰: ۲۰) دولت از حق دیدار فرزند محروم است و مهاجرت او به آمریکا به این گسست دامن زده است با واسطه دوست خانوادگی‌شان الهی به صورت ناشناس هدایایی برای دختر ارسال می‌نماید که پس از دیدار با سیندخت پشتوانه‌ای برای اعتمادآفرینی و تداوم ارتباطات بعدی آن‌ها، به مثابه اشکالی از سرمایه اجتماعی، می‌گردد.

جهیزیه شکلی دیگر از هدیه‌های قوام‌بخش است که در آغاز زندگی مشترک بدون هیچ نفع و غرض مادی از جانب خانواده به عروس و داماد بخشیده می‌شود که علاوه بر تحکیم پایه‌های سرمایه اجتماعی از ابعاد مالی این هدیه نمی‌توان غافل بود. بر این مبنا است که فرح با چشم‌اندازی به آینده به جنبه‌های اقتصادی این مبادله چشم دوخته است و به بیژن نوید می‌دهد که: «هرچه جهاز گرفتیم می‌فروشیم و با آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم» (سناپور، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

دختران با استناد به سرمایه‌های فرهنگی مشترک و تحصیلات آکادمیک در بسط سرمایه‌ی اجتماعی‌شان قدم بر می‌دارند. آنان براساس تخصص و اعتمادی که مابین‌شان جاری است در اجرا و ارائه پروژه‌ها (همان: ۱۶۷) بهترین مشاوران برای هم هستند و به این ترتیب در بازتولید سرمایه اقتصادی خود قدم بر می‌دارند. مشاوره‌ها و راهنمایی‌هایی که این دختران در بیم دادن هم نسبت به تولید سرمایه‌های منفی اجتماعی و خشونت‌های جنسی که ممکن است برای آن‌ها در پرتو ارتباطات با جنس مخالف رخ دهد بخشی دیگر از منافع و سرمایه اجتماعی آنان را تأمین می‌نماید.

مذهب به مثابه سرمایه‌ای متجسد از اعتقادات و باورها زیربنای مطمئن و قابل اعتمادی برای تشکیل اجتماعات در جوامع دینی است. این شیوه سنتی از مشارکت‌ها که در قالب مراسم و آیین‌ها ساختار یافته است، ضمن آن که بر رفتار کنشگران مؤثر است، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و به بیانی ساختاری ساختمان است. تنها تشکل و اجتماع گسترده زنان در نیمه غایب جلسات مذهبی است که به پشتوانه تبدیل سرمایه اقتصادی پدر فرهاد و توسط مادر

و خواهر او شکل می‌گیرد. آنان با این استراتژی ضمن بازتولید اعتماد در فضای اجتماعی آن را به مثابه ابزاری برای بازتولید شکل‌های دیگری از آن بر مبنای شناختی که از این جلسات حاصل می‌شود به کار می‌برند. چنان که این جلسات را راهی برای اعتماد به دختران حاضر در جلسه و انتخاب شان به عنوان عروس (همان: ۶۱)؛ یعنی کسی که می‌تواند تمام سرمایه‌ها را برای آن‌ها در قالب خانواده جدید بازتولید کنند می‌دانند.

۲.۲.۵ سرمایه اجتماعی منفی

بخشی از سرمایه‌های اجتماعی در فضای جامعه از طریق قطب‌های متقابل آن‌ها خستی می‌شود و در واقع تبدیل به نوعی سرمایه اجتماعی منفی می‌گردد که در این مقاله در قالب دو اصطلاح کنترل اجتماعی و خشونت به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) خشونت: خشونت، در تضاد با تمام پیوندهای سرمایه‌ساز، از عوامل کلیدی تولید سرمایه منفی برای عاملان اجتماعی است. که انواع فیزیکی، جنسی و کلامی آن مشهود و منفور است اما ظرافتی که در خشونت نمادین (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۸۶) نهفته است و مشروعیتی که نوع سیستمی (ژیتک، ۱۳۹۰: ۲۰) آن را پوشش می‌دهد روند آشکارسازی آن‌ها را مشکل می‌سازد. در رمان نیمه غایب خشونت فقط به نوع فیزیکی و اعمال آن توسط پدر فرح بر مادر و دختر (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۰۵) محدود نمی‌شود نگاه خشونت‌بار و عریان مردان از قشرهای متفاوت چه در پوشش پسران کوچه و خیابان (همان: ۱۸۷)، در کسوت اساتید همچون فیضیان (همان: ۱۰۰ و ۱۹۶) یا در حلقه دوستان دانشگاهی (همان: ۲۰۱) اعتماد را به عنوان منبع اصلی تولید سرمایه اجتماعی ابرتر می‌کند و به تبع سرمایه‌های دیگر را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد.

زبان به طور تاریخی ابزار سلطه مردان بوده است. خشونت کلامی و خلق و کاربرد الفاظی مانند «فاحشه» (همان: ۱۲۱) در مورد ثریا و «خراب» (همان: ۱۰۶)، در مورد زنان دیگر جامعه، بدون این که معادل مردانه‌ای برای آنان بیابیم به درستی نشان می‌دهد که به واقع همان‌گونه که بوردیو زبان را «ابزار قدرت و تنش» می‌داند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۷۲) «زبان خود شکلی از سلطه است» (همان). نمونه روشن خشونت سیستمی که با ذات یک نظام سرشته شده است (ژیتک، ۱۳۹۰: ۲۰) را نیز در نظارت‌های کمیته انضباطی در زندگی دانشجویان مشاهده می‌کنیم که به عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی و ضعف سرمایه اجتماعی می‌انجامد.

ب) «کنترل اجتماعی»: کنترل اجتماعی سرمایه منفی دیگری است که قطب متقابل آزادی و رعایت حریم همدیگر است، منشأ تباهی‌های جبران ناپذیری برای زنان می‌گردد و در روند سرمایه‌گذاری‌های آنان خلل ایجاد می‌کند. بنابراین صاحبان قدرت «با ظن و خیالات‌شان که ناخودآگاه به هر دختر و غریبه‌ای دارند» (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۴۱) باعث تحدید سرمایه اجتماعی آن‌ها می‌گردند.

گردهمایی دانش‌آموختگان یک رشته که غالباً از حجم و ترکیب سرمایه‌های یکسانی برخوردار هستند می‌تواند به حفظ، تولید، بازتولید و تبدیل انواع سرمایه‌های آنان بینجامد. در این راستا جلسه نقد فیلمی در منزل سیندخت با حضور هم‌کلاسی‌ها برگزار می‌شود که سریعاً با اعمال قدرت رسمی و قانون و احضار دانشجویان به کمیته انضباطی راه را بر تکرار آن‌ها می‌بندند. مشابه آن تجمع صنفی اعتراضی است که در سطح دانشگاه برگزار می‌شود و بار دیگر دولت به مثابه سلطه برتر و در قالب کمیته انضباطی وارد عمل می‌شد و مانع تشکیل هرگونه نهاد مدنی به عنوان رقیبی برای قدرت دولتی می‌گردد.

گذشته از آن، کنترل‌هایی که خانواده و حتی پدر فرهاد بر زندگی فرهاد دارند و خواهان دیدار با دختر مورد پسند فرهاد (سیندخت) هستند (همان: ۶۲) و ردیابی‌هایی که پدر سیندخت حتی بعد از طلاق در زندگی ثریا دارد (همان: ۲۶۶) نمونه‌های روشن دیگری از کنترل‌های اجتماعی است که مانع تولید سرمایه اجتماعی ضروری در زندگی زنان می‌شود. دخالت‌های خانواده فرح و فشارهایی که برای ازدواج بر او وارد می‌شود نوع دیگری از این سرمایه اجتماعی منفی است: «وقت شوهر دخترشان دارد می‌گذرد، باید شوهر خودش بالای سرش باشد...» (همان: ۱۴۶).

۳.۵ سرمایه اقتصادی زنان در نیمه غایب

سرمایه اقتصادی را بنیادی‌ترین نوع اشکال سرمایه دانسته‌اند که در چرخه تولید و بازتولید و تبدیل انواع سرمایه نقشی محوری دارد. و به مثابه موتور محرک برای تقویت انواع دیگر سرمایه عمل می‌نماید و به تبع فقر آن به سایر شکل‌های دیگر تعمیم می‌یابد. زنان در طول زمان در میدان اقتصادی عاملی تعیین‌کننده نبوده‌اند. در رمان نیمه غایب نیز به رغم سرمایه‌های فرهنگی بالا و تحصیلات آکادمیک زنان از بعد اقتصادی قدرت و سلطه از آن مردان است. سیندخت تنها زنی است که خاستگاه اقتصادی او در آغاز زندگی مطلوب

است؛ منزل مسکونی دو طبقه پدری، با وسایل و اثاثیه مادری مایملک موروثی اوست. اما از آن‌جا که سرمایه اقتصادی تقلیل‌پذیر است طلاق پدر و مادر سبب گسستی در این سرمایه‌اش می‌گردد و موجب می‌شود پدر تمام اثاثیه منزل حتی گوشی تلفن را خرج عیاشی‌های خود نماید و تنها وسایلی که متعلق به مادر است به صورت نمادین نگهداری می‌گردد. سبندخت پس از فوت پدر، فرح را به عنوان مستأجر در منزل مسکونی می‌پذیرد و از این راه سرمایه اقتصادی ناچیزی کسب می‌کند اما تولید اقتصادی دیگری ندارد. بنابراین بازتولید خاصی در زمینه سرمایه موروثی از جانب سبندخت نمی‌بینیم. سبندخت تحصیل کرده رشته مهندسی است و دختران دیگر همچون فرح، خانم ریسنیا و ناهید نیز به همین سرمایه فرهنگی متجسد و نهادینه مجهز هستند. اما این ارتقای شغلی برای زنان تنها در محور افقی مشاهده می‌شود و در سطوح عمودی همچنان زنان با واسطه مردان و در لایه‌های میانی و حتی پایین‌تر نه به عنوان مجریان اصلی طرح‌های مهندسی بلکه در قالب مشارکت‌جویانی درجه دوم و سوم ایفای نقش می‌نمایند و به تبع آن‌چه هم از نظر اقتصادی به آن‌ها می‌رسد چیزی در خور همین جایگاه است. فیضیان استاد مقتدر و تحصیل‌کرده خارج و پیمانکار طرح‌های بزرگ همکاری در طراحی و احیاناً اجرای نمای داخلی یک نمایشگاه اتومبیل، یک فروشگاه دوطبقه و نمایشگاه محصولات یک کارخانه لوازم خانگی را به سبندخت و دوستانش پیشنهاد می‌کند. (همان: ۲۴۷) سبندخت در مقابله با این استثمار اقتصادی استراتژی خاصی ندارد و اولویت او در زندگی تنها اندیشیدن درباره یافتن راهکاری برای ترمیم فقدان سرمایه مادر است. دیگر زنان کنشگر این میدان نیز فرودستی خود را به رسمیت می‌شناسند و استراتژی خاصی برای مقابله با این شرایط پیش نمی‌گیرند. فرح برخاسته از خانواده‌ای دهقان در لاهیجان است. و جایگاه طبقاتی او متعلق به رده‌های پایین جامعه است. او برای کسب مدارک و مدارج علمی مانند دیگر دانشجویان به صورت خاموش و پنهان به بازتولید گفتمان قدرت رسمی و احاطه بی‌چون و چرای آن می‌پردازد و در پناه این مهاجرت و تصمیم اگر چه تحرک (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۹۰) اجتماعی می‌یابد اما از نظر اقتصادی در دوران دانشجویی وابسته به مستمری ماهیانه‌ای است که از جانب پدر برای او ارسال می‌شود و ورودشان به بازار کار هم چنان که گفته شد بازتولیدی از زن به عنوان سوژه‌ای منفعل در میدان اقتصادی است که به فرودستی زنان می‌انجامد.

ریسنیا دیگر همکلاسی سبندخت مستقل از خانواده کارگش خودشان خود را در می‌آورد و آداب خودش را بازی می‌کند. (سناپور، ۱۳۸۷: ۲۲۸) حضور کمرنگ لیلی در

رمان نیز به خاطر نقش منشی‌گری او برای فیضیان است یعنی شغلی که مشروعیت چندانی ندارد و تنها سایه‌ای است که چون وکیل مدافعی برای فیضیان ظاهر می‌شود.

«زن جوان و محبوب»ی (همان: ۱۸) که لااقل هفته‌ای یک بار برای بردن کاموای نسبی به مغازه حاج آقا، پدر فرهاد، می‌آید همسر شهیدی است که قربانی پنهان جنگ شده است و سرمایه‌هایش در این راه از دست رفته‌اند او از راه کاموایی زندگی خود و دخترش را مدیریت می‌کند. در پرتو همین فعالیت کمرنگ اقتصادی و آشنایی با حاج آقا آیین مذهبی صیغه میان آن دو اجرا می‌شود، در پناه حمایت‌های مادی و معنوی این مرد سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش رونق می‌گیرد و پس از فسخ صیغه از جانب حاج آقا مالک یک واحد مسکونی می‌گردد. ثریا نیز در منزل پدر و همسر منشأ اقتصادی خاصی نبوده است و صدراالدینی به طعنه به دخترش گوشزد می‌کند که او دیگر الان کسی را ندارد که «نانش بدهد». (همان: ۳۱۸) او پس از متارکه و سفر به آمریکا شغل‌های ریز و درشتی را تجربه می‌کند و حتی یکبار به خاطر فعالیت اقتصادی ناشیانه و بدهی راه انداختن ناموفق یک مغازه دو روز هم زندانی می‌شود (همان: ۲۶۳) اما در نهایت این اواخر خودش از وضعیتش اظهار رضایت می‌کند و می‌گوید وضعش اصلاً بد نیست. «یک فروشگاه درجه یک لباس زنانه را اداره می‌کنم و آپارتمان بزرگی توی خیابان چهل و هشتم نیویورک دارم» (همان: ۳۱۷). بنابراین ثریا تنها زن این رمان است که به این حد از سرمایه اقتصادی دست یافته است. مادر فرهاد زن دیگری از نسل ثریاست که با سلطه کنش‌پذیرانه نظم مقتدر و مردسالارانه میدان اقتصادی را پذیرفته و تغییر در این اوضاع اصلاً در اندیشه و ذهن او جایی ندارد و به راستی و درستی «عیال» (همان: ۱۳) و نان‌خور همسر خویش است و فعالیت خود را به وظایف مادری در یک خانواده سنتی محدود نموده است.

۴.۵ سرمایه نمادین زنان در رمان نیمه غایب

سرمایه نمادین به صورت منطقی نوعی سلطه نمادین را به صاحبان خود اعطا می‌نماید و در تقابل با تمام ضعف‌هایی است که در طول تاریخ متوجه زنان بوده است. در واقع ضمن آن که اکتساب سرمایه‌های نمادین با توجه به ساختارهای اجتماعی برای زنان امری دشوار است، ترمیم این شکاف تاریخی نیز مسأله‌ای آسان نیست. در تأکید این مدعا این که در میان اشکال سرمایه فرهنگی نوع عینیت‌یافته آن به دلیل وضوح و آشکارشدنی که دارد قابلیت تبدیل به سرمایه نمادینش بالاتر است. به همین دلیل هم هست که دختران و زنانی

با سرمایه متجسد و مدارک عالی (نهادینه) را در فضای اجتماعی مشاهده می‌کنیم که این سرمایه آن‌ها در همین سطح متوقف شده و به مرحله تکمیل و تولید سرمایه نمادین نرسیده است. در آسیب‌شناسی این امر این‌گونه باید استدلال کرد که تحرکی که ما در سرمایه‌های زنان و رمان نیمه غایب مشاهده می‌کنیم محدود به سطح افقی است اما در سطح عمودی که میدان منازعه و رقابت اصلی بر مدار آن می‌چرخد این فضا در اختیار مردان قرار دارد. بنابراین فضای رقابت در میدان سرمایه نمادین بلامنازعه متعلق به مردان است.

در واقع حیطه تولید، بازتولید و تبدیل انواع سرمایه زنان، چرخه‌ای فعال و کارآمد نیست و دلیل عمده آن را باید در ورود دیر هنگام زنان به عرصه‌ای دانست که در ساختارهای پیشین مردانه تلقی می‌شده‌اند. بنابراین دستیابی زنان به امتیازات و سرمایه‌هایی نمادین امری سهل‌الوصول نیست و نیازمند گذر زمان است. از منظر دیگر زنان حتی در میدان‌هایی، مانند مادر و فرزند، که می‌توانست برای آنان منشأ سرمایه‌های نمادین طرفینی گردد به دلایلی چون متارکه، مهاجرت برای تحصیل و موارد مشابه سودی حاصل نکرده‌اند. در این میان ثریا و سیندخت، مادر و دختری که بیش از بیست سال جدایی، انواع فقر اقتصادی، اجتماعی و نمادین را برای آن‌ها بازتولید نموده است، تنها استراتژی‌شان یافتن همدیگر است. آنها تمام پیوندهای دیگر را گسسته‌اند و با توسل به آقای الهی، آشنای قدیمی‌شان (سرمایه اجتماعی) در صدد بازیابی سرمایه نمادین مادر و فرزند خود هستند که سرانجام این مهم از همین مسیر برایشان تحقق می‌یابد و در نتیجه این بازتولید سیندختی که در داخل کشور سازمان‌گزینش دانشجو (همان: ۱۲۶) مجوز ادامه تحصیل او را صادر نمی‌کند در امریکا تحصیلات عالی خود را تکمیل می‌نماید و این چرخه تبدیل سرمایه‌ها برایش کارگر می‌افتد.

۶. نتیجه‌گیری

رمان نیمه غایب برهه‌ای از زندگی دو نسل متفاوت از مادران و دختران را روایت می‌کند. گسست زمانی به بازه دو نسل و فاصله مکانی به مسافت شمال تا تهران و تهران تا آمریکا حجم و ترکیب سرمایه‌های این زنان را متفاوت نموده است. اما حفره‌های ساختاری و سرمایه‌های منفی اجتماعی در سطوح مختلف زنانه حضوری متوازن دارند و آسمان همه‌جا را برای آنان یک رنگ کرده‌اند. نسل مادران فاقد مدارک و مدارج عالی به مثابه سرمایه فرهنگی نهادینه و نیز عینیت‌یافتگی ویژه‌ای از سرمایه متجسد خود هستند و سرمایه

فرهنگی متجسد آنان هم محدود به باورهای مذهبی و امور زنانه در چارچوب خانواده است. ارتباطات و سرمایه اجتماعی این زنان بسیار محدود است و تنها تشکل مدنی و غیر دولتی که در این میان دیده می شود مراسم آیینی و جلسات زنانه‌ای است که در منزل پدر فرهاد و با مدیریت خواهر و مادر او تشکیل می شود. در میدان اقتصادی نیز این زنان نقش خاصی ایفا نمی کنند جز زهرا خانم که کلفت آقای الهی است و منبع درآمد او شغل فرودست خدمتکاری است و ثریا مادر سیندخت که اگر چه در وطن نان خور و عیال آقای صدرالدینی است، اما در آمریکا با آزمودن حرفه‌های مختلف در نهایت مدیرفروش یک فروشگاه لباس زنانه می شود.

دختران نسل جدید مجهز به مدارک و مدارج عالی هستند و رشته تحصیلی آنان که مهندسی معماری است نشان‌گر تحرکی افقی در این زمینه است اما در محور عمودی همچنان فرودستی آنان بازتولید می شود و لایه‌های بالای شغلی در اختیار مردان است و زنان با واسطه آنان در سطوح میانی و پایین تر قرار می گیرند. سرمایه‌های متجسد آنان نیز افزون بر آموزش‌های رسمی رشته تحصیلی دانش‌های ذاتی شده مانند آشپزی و خانه‌داری است و سرمایه فرهنگی عینیت یافته آنان به مشارکت شان در اجرای سازه‌های مهندسی محدود می شود. سرمایه اجتماعی این دختران که از خانواده به عنوان طبیعی ترین نوع این سرمایه دور افتاده‌اند به ارتباطات اندک با همکلاسی‌هایشان ختم می گردد و تلاش آنان برای اجتماعات گسترده‌تر مانند جلسه نقد فیلم در منزل سیندخت یا تجمع اعتراضی صنفی در دانشگاه با دخالت قدرت مسلط دولت و خشونت سیستمی آن و احضار دانشجویان به کمیته انضباطی ابر می ماند. سرمایه اقتصادی آنان هم منحصر به همان مشارکت‌ها در اجرای پروژه‌ها است. نهایت این که دختران و مادرانشان در نیمه غایب در جوار انواع سرمایه‌ها به قدرت معنوی ویژه‌ای که بتوان آن را سرمایه‌ای نمادین دانست دست نمی یابند. بنابر گزاره‌های پیشین با بررسی جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان نیمه غایب به نوعی بازتولید جایگاه فرودستی زنان در میدان‌های مختلف آشکار می شود؛ رمان به بازتولید شیوه‌های مختلف سرمایه‌های منفی و ضعف انواع سرمایه‌های زنان می پردازد؛ سوژه منفعل اقتصادی بودن زنان را آشکار می سازد، از روابط محدود و غیر مولد آنان به عنوان سرمایه اجتماعی ناکارآمد پرده برمی دارد، سرمایه‌های فرهنگی پنهان و عینیت نیافته آنان را معرفی می کند و فقر سرمایه نمادین زنان را بر ملا می نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. عنوان کتاب اورینا فالانچی
۲. عنوان کتاب سیمون دوبوار
۳. به زعم سیمون دوبوار در جنس دوم
۴. مراد فرهاد پور در مقاله «یادداشتی درباره‌ی زمان و روایت» به تفصیل در این‌باره سخن می‌گوید. (فرهادپور، ۱۳۹۰: ۵ و ۳۳)
۵. از منظر بوردیو تمایز راهبردی است که در متن زندگی اجتماعی موج می‌زند و افراد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌کنند. (فونتن و شویره، ۱۳۸۵: ۵۹) اصلی‌ترین اثر بوردیو نیز با همین نام به زبان فارسی ترجمه شده است که به بسط ایده‌ی او در این زمینه اختصاص دارد.
۶. در این بخش رساله‌ی دکتری نویسنده‌ی این سطور با مشخصات زیر نیز قابل ذکر است:
گلمرادی، صدف (۱۳۹۳). «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان‌های منتخب پس از انقلاب اسلامی»، رساله‌ی دکتری، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س) تهران، ۲۲۸ صفحه.

کتاب‌نامه

- استونز، راب (۱۳۸۱). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز. بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰). تمایز، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران، ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹). شکل‌های سرمایه، در سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه به کوشش کیان تاجبخش، تهران: تیراژه.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۹)، جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی در سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه به کوشش کیان تاجبخش، تهران: تیراژه.
- پرستش، شهرام (۱۳۹۰). روایت نابودی ناب (تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران)، تهران، ثالث.
- پورتس، آلهاندرو، (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی: خاستگاه‌ها و کاربردهایش در جامعه‌شناسی مدرن، در سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه به کوشش کیان تاجبخش، تهران: تیراژه.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو، مترجم لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۱). دل فولاد، تهران: قصه.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۰). خشونت (پنج نگاه زیر چشمی)، ترجمه علی پاک‌نهاد، تهران: نی.
- سناپور، حسین (۱۳۸۷). نیمه غایب، تهران: چشمه.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: آوای نور.
- شویره، کریستی ین و اولیویه فونتن (۱۳۸۵). واژگان بوردیو، مترجم مرتضی کتبی، تهران: نی.

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱). مردم‌نگاری هنر، چاپ اول، تهران، فخرآکیا.
- فرهادپور، مراد (۱۳۹۰). یادداشتی دربارهٔ رمان و روایت، در دربارهٔ رمان (مجموعه مقالات) ارغنون ۹/۱۰، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷). نقاب نقد چستی نقدادبی در ایران در گفت و گو با کریستف بالایی و دیگران، به کوشش شاهرخ تندر و صالح، چاپ اول، تهران: چشمه.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹) مفاهیم کلیدی بوردیو، ترجمه محمد مهدی لبیبی، چاپ اول، تهران، افکار.
- مکوئیان، مارتین. (۱۳۸۸). گزیده مقالات روایت. ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد
- م. ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). جهان داستان و واقعیت اجتماعی، تهران، امیرکبیر.